

## تهدیدهای سند ۲۰۳۰ برای تعلیم و تربیت مبتنی بر اسلام

سیدنورالدین بهروزی نیک<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران.

### چکیده

توجه به تعلیم و تربیت مبتنی بر دلایلی است که صبغه دینی، فلسفی و تاریخی دارند. تعلیم و تربیت همواره دارای دو حوزه نظری و عملی است که حوزه نظری نقش هدایت و راهنمایی حوزه عملی را بر عهده دارد، بعبارتی حوزه نظری ملاک و معیاری برای حوزه عملی تربیت می باشد، در این حوزه اسنادی نوشته شده است که یکی از این اسناد سند ۲۰۳۰ است که بنظر می رسد این سند تهدیدات و چالش های جدی و مبنایی برای تعلیم و تربیت ما که مبتنی بر آموزه های اسلامی است به همراه دارد، که تلاش ما در این نوشته آشکارسازی این تهدیدات می باشد. آنچه که ضرورت بحث و مطالعه در این زمینه یعنی نقد سند ۲۰۳۰ را ضروری می نماید این است که وقتی ما سندی جامع و تقریباً کامل در شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین مرجع فرهنگی کشور مصوب و توسط مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ گردیده است، و سندی بومی و متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی است، از سویی سند ۲۰۳۰ در سال ۱۳۹۵ تصویب شد در حالیکه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۰ توسط صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت اسلامی تدوین و تایید شده است. و از طرفی این سند ۲۰۳۰ هیچ گونه سنخیت و تناسبی با فرهنگ دینی و اسلامی ما نداشته و همچنین از منظر سیاستگذاران نظام جمهوری اسلامی من جمله رهبری معظم انقلاب و قانون اساسی این سند را قابل اجرا برای تعلیم و تربیت دینی نمی دانند.

**واژه‌های کلیدی:** تعلیم و تربیت، سند ۲۰۳۰، تعلیم و تربیت اسلامی، تهدیدها و چالش ها.

## مقدمه

توجه به تعلیم و تربیت مبتنی بر دلایلی است که صبغه دینی، فلسفی و تاریخی دارند، به نوعی که پیام آوران و پیروان ادیان بزرگ، فلاسفه و مورخان همگی دغدغه تعلیم و تربیت داشتند. ادیان بزرگ از جمله اسلام در بیان اهمیت تربیت در قرآن کریم بیان می دارند که «پیامبران برای تزکیه و تعلیم بشر برانگیخته شده اند که آیات خدا و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهند» (فقیهی رضایی، ۱۳۸۴: ۲۰). و یا امام علی (ع) (۴۵۲: ۱۳۹۳) می فرماید «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی به مانند ادب و تربیت وجود ندارد».

همچنین در نگاه فلاسفه شهیری چون سقراط تعلیم و تربیت از چنان جایگاه والایی برخوردار است که «معلم را راهبر مدنیت می داند و مهمترین کار او را این می داند که وجدان عصر خویش باشد» (مایر، ۱۳۷۴: ۱۱۸). از نظر وی دانشی محترم است که به رفتار و کردار درست بیانجامد (راسل، ۱۳۷۳: ۱۷۲). افلاطون شاگرد سقراط هم معتقد است در همه کشور مقامی بالاتر از مقام تربیت نیست. قانونگذار باید تربیت جوانان را بر عهده بهترین و شایسته ترین فردی بگذارد که در جامعه می توان یافت (افلاطون، ۱۳۵۴: ۷۶۶). در حقیقت بنیادی ترین موضوعی که افلاطون به آن پرداخت مسئله تربیت است، همچنان که می توان گفت تربیت خطی است که همه آثار افلاطون را به یکدیگر می پیوندد (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۰). ارسطو هم به مانند استاد خود افلاطون معتقد است که قانونگذار باید بیش از هر چیز به تربیت جوانان توجه کند، زیرا بی اعتنائی به تربیت، به زیان سازمان جامعه است (همان: ۶۰). در همین راستا مورخان بزرگی همچون ابن خلدون، تربیت را مادر همه صنایع می خواند که دیگر صنایع به یاری آن به دست می آید، وی تربیت را از فنون و صنایع می شمارد (رضا، محمد جواد و علی، سعید اسماعیل، ۱۳۹۱). و یا مورخ دیگری بنام توین بی (۱۳۷۶) عامل زوال و از بین برنده تمدن ها را نبودن اخلاق و تربیت می داند و همچنین ایجاد و شکل گیری تمدن ها را وابسته به تربیت و اخلاق می داند.

اما تعلیم و تربیت همواره دارای دو حوزه نظری و عملی است که حوزه نظری در نقش هدایت و راهنمایی حوزه عملی را بر عهده دارد، عبارتی ملاک و معیاری برای حوزه عملی تربیت می باشد، در این حوزه اسنادی نوشته شده است که یکی از این اسناد سند ۲۰۳۰ است که بنظر می رسد این سند تهدیدات و چالش های جدی و مبنایی برای تعلیم و تربیت ما که مبتنی بر آموزه های اسلامی است به همراه دارد، که تلاش ما در این نوشته آشکارسازی این تهدیدات می باشد.

آنچه که ضرورت بحث و مطالعه در این زمینه یعنی نقد سند ۲۰۳۰ را ضروری می نماید این است که وقتی ما سندی جامع و تقریباً کامل در شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین مرجع فرهنگی کشور مصوب و توسط مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ گردیده است، و سندی بومی و متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی است، از سویی سند ۲۰۳۰ در سال ۱۳۹۵ تصویب شد در حالیکه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۰ توسط صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت اسلامی تدوین و تایید شده است. و در اینجاست که رهبری معظم مثل همیشه هوشمندانه به نقشه شوم فرهنگی سند ۲۰۳۰ پی برده و مرتباً در بیانات و سخنرانی های خود دست اندرکاران تعلیم و تربیت را از این سند منحوس ۲۰۳۰ آگاهی می دهد و نکات پنهان آن را برکملا و آشکار می کند؛ مثلاً در دیدار با جمعی از نخبگان و اساتید دانشگاه می فرمایند که:

«ما یک چیزی راجع به این سند ۲۰۳۰ آموزش و پرورش گفتیم، خب حرفهای گوناگونی هم اطرافش زده شد. این مسئله، خیلی مسئلهی مهمی است؛ همینطور که ایشان اشاره کرد، این جزئی از یک سند بالادستی سازمان ملل -سند توسعهی پایدار- است که یک بخش آن همین سند ۲۰۳۰ مربوط به آموزش و پرورش است. در واقع آنچه اینها در این سند توسعهی پایدار -که از جمله این سند ۲۰۳۰ [در آن] هست- طراحان دارند میکنند و دست اندرکار هستند، این است که یک منظومهی فکری و فرهنگی و عملی برای همهی دنیا دارند جعل میکنند. این را چه کسی میکند؟ دستهای پشت سازمان ملل وجود دارد؛ یونسکو اینجا یک وسیله است، یک ویتترین است؛ دستهای نشسته اند، دارند برای همه چیز کشورهای دنیا و همهی ملتها یک منظومه تولید میکنند؛ منظومه ای که شامل فکر است، شامل فرهنگ است، شامل عمل است و این را دارند ارائه میدهند و ملتها باید همه بر طبق این، عمل کنند. یک بخش آن هم بخش آموزش و پرورش است که همین سند ۲۰۳۰ است. خب این غلط است؛ این غلط است؛ اصلاً این معیوب است؛ این حرکت، حرکت معیوبی است. چرا؟ چه کسانی هستند اینهایی که دارند سند

توسعه‌ی پایدار را فراهم میکنند؟ چه حقی دارند که درباره‌ی کشورها، درباره‌ی ملت‌ها، درباره‌ی سنت‌هایشان، درباره‌ی عقایدشان، اظهار نظر کنند که باید این‌جوری کنید، باید آن‌جوری کنید؛ همه‌ی این‌ها هم «باید» است. اینکه می‌گویند الزام نیست، این سطحی‌نگری است؛ نخیر، در واقع، همه‌ی این‌ها الزام است، و هرکدام از این‌ها که تحقق پیدا نکند، بعد به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی به‌حساب خواهد آمد که «در فلان جدول، ته جدول قرار می‌گیرید؛ فلان امتیاز از شما سلب میشود»! همه‌ی این‌ها این‌جوری است؛ در واقع همه‌ی این‌ها «باید» است، ولو در ظاهرش «باید» نباشد. چه لزومی دارد؟ خب ما از چند سال قبل از این آمدیم گفتیم «الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت»؛ بنده کلمه‌ی توسعه را هم عمداً به کار نبردم. آقایانی که مسئول این کار هستند و از آن وقت ما با این‌ها ارتباط داریم، میدانند؛ بنده عمداً گفتم کلمه‌ی توسعه را من به کار نمی‌برم، چون کلمه‌ی توسعه یک کلمه‌ی غربی است؛ یک مفهوم غربی دارد؛ من کلمه‌ی پیشرفت را به کار می‌برم؛ الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی. خب این الگو را بگردیم پیدا کنیم! چرا باید برای پیشرفت ما، دست‌های غربی الگو بدهند به‌صورت همین سند توسعه‌ی پایدار یا ۲۰۳۰ و امثال این‌ها؟ این‌ها کار کیست؟ کار شماها است، کار دانشگاه‌ها است، کار اساتید است» (KHAMENEI.IR)<sup>۱</sup> و یک سال بعد در دانشگاه فرهنگیان دوباره به این نکته تاکید می‌کنند:

«و آخرین مسئله‌ی در این بخش از عرایض من، مسئله‌ی سند انحرافی ۲۰۳۰ است. سال گذشته (۸) بنده رسماً علناً قاطعاً منع کردم از اینکه این کار انجام بگیرد؛ مسئولین آموزش و پرورش استقبال کردند، دنبال کردند؛ منتها بنده شنیده‌ام در بخش‌های مختلفی، اجزای سند ۲۰۳۰ دارد تحقق پیدا میکند؛ این معنایش این است که اختیار مهم‌ترین مسئله‌ی کشور در دست دیگران باشد. غیر از این محتوای ۲۰۳۰ - که در آن البته مسائل انحرافی وجود دارد که تردیدی در آن نیست - که اگر همه‌ی آن هم درست بود، معنا نداشت که یک کشوری مثل ایران، با این فرهنگ، با این سابقه، با این نظام مقتدر و عزیز اسلامی، برنامه‌های آموزش و پرورش خود را و سند آموزش خود و پرورش خود را از دیگرانی که نشسته‌اند و با اغراض گوناگون - حالا یا اغراض سیاسی یا اغراض گوناگون فاسد دیگر - یک چیزی تهیه کردند، از آنها بگیرد؛ چنین چیزی معنی ندارد. خدا خیرتان بدهد؛ خب راهش این است که هم نمی‌رید، هم ۲۰۳۰ را نپذیرید؛ بهترش این است» (KHAMENEI.IR)<sup>۲</sup> حساسیت موضوع به اندازه‌ی زیاد است که رهبری معظم در دیدار با فرهنگیان باز هم بر رد سند ۲۰۳۰ تاکید می‌کنند و این سند را دست‌پخت فرهنگ غربی برای جهان‌سازی و از بین بردن و هضم فرهنگ سایر ملل می‌دانند و بیان می‌دارند:

«عزیزان من! درست توجه کنید؛ مخصوصاً مسئولین عزیز و محترمی که تشریف دارند، توجه کنند. اینجا است که اهمیت سند ۲۰۳۰ معلوم میشود. لبّ کلام و جان کلام در این سند ۲۰۳۰ که فصل مهمی مربوط به آموزش و پرورش دارد، این است که نظام آموزشی باید سبک زندگی را و فلسفه‌ی حیات را بر اساس مبانی غربی به کودک بیاموزد؛ این آن لبّ کلام در سند ۲۰۳۰ است. یعنی چه؟ یعنی جناب‌عالی، انسان متدین و علاقه‌مند به کشورتان، علاقه‌مند به آینده‌تان، در کلاس درستان سرباز برای غرب درست کنید. این که روی سند ۲۰۳۰ این قدر اصرار دارند و کار میکنند، آشکار و غیر آشکار سعی میکنند این را تحکیم کنند بر مناسبات کشورها از جمله کشور ما، این معنایش این است؛ چون دستورات و توصیه‌ها و نکات اصلی موجود در این سند برای آموزش و پرورش این است که آموزش و پرورش باید جوری مناسبات فکری شاگردان را تنظیم کند که فلسفه‌ی زندگی‌شان، اساس زندگی‌شان، مفهوم حیات در نظرشان، طبق تفکر غربی باشد. همین که عرض کردم؛ شما اینجا بنشینید سرباز درست کنید برای انگلیس و فرانسه و آمریکا و بقیه‌ی این وحشی‌های کراوات‌زده‌ی ادکلن‌زده‌ی ظاهر‌ساز؛ همین‌هایی که آدم میکشند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، به آدمکش کمک میکنند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند؛ می‌گویند آقا چرا شما به سعودی کمک میکنید؟ می‌گویند ما به پولش احتیاج داریم؛ میدانند که در یمن چه کار دارد میکند، در عین حال کمکش

<sup>۱</sup> - بیانات رهبری معظم در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۶/۳/۳۱

<sup>۲</sup> - بیانات رهبری معظم انقلاب در دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۷/۲/۱۹

میکند. اینها بنشینند آنجا، ما برای اینها در ایران و در کشورهای آسیا و غرب آسیا و کشورهای اسلامی و مانند اینها، سرباز و پشتیبان و رعیت تربیت کنیم؛ [سند] ۲۰۳۰ این است» (KHAMENEI.IR) <sup>۳</sup>

در مقدمه این سند چگونگی شکل گیری و تدوین آن به این شکل آمده است که «روسای دولت ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در ۲۰۳۰ گرد هم آمدند و در مجمع عمومی ملل متحد، دستورکار توسعه پایدار ۲۰۱۵ سپتامبر هدف اصلی ۱۷ را تصویب کردند. این دستورکار که جایگزین اهداف توسعه هزاره شد، شامل هدف ویژه است که نقشه راه جامعه بین المللی را در زمینه توسعه پایدار برای پانزده ۱۶۹ و سال آینده ترسیم می کند. اهمیت این دستور کار در طراحی یک چارچوب جامع و یکپارچه برای دستیابی به توسعه متوازن، هماهنگ و پایدار است که نه تنها شامل آموزش و حفاظت از محیط زیست می شود بلکه رشد اقتصادی، اشتغال پایدار و برابری فرصت های اجتماعی را برای دستیابی به توسعه پایدار، حقوق افراد را محترم ۲۰۳۰ جوامع صلح جو و پایدار ترسیم می کند. دستورکار می شمارد و از دیدگاهی انسانی در مورد توسعه بهره میگیرد. این دستورکار، بر اصول کرامت و حقوق بشر، عدالت اجتماعی، صلح، شمول اجتماعی و حفاظت و تنوع قومی، فرهنگی و زبانی و نیز بر مسئولیت مشترک و پاسخ گویی استوار است. دارد. آموزش ۲۰۳۰ پنج حوزه کاری یونسکو ارتباط بسیار نزدیکی با دستور کار توسعه پایدار به سوی آموزش و « که هدف چهارم این دستور کار را تشکیل می دهد و با عنوان ۲۰۳۰ به اهداف آموزشی<sup>۴</sup> آورده شده است، صرفاً یادگیری مادام العمر با کیفیت، برابر و فراگیر محدود نمی شود بلکه در تحقق اهداف دیگر دستور کار نیز که شامل تامین بهداشت، دستیابی به رشد اقتصادی و اشتغال پایدار، الگوهای تولید و مصرف پایدار و تغییر اقلیم می شود، نقش توسعه پایدار، نقش آموزش را برای موفقیت همه اهداف ۲۰۳۰ اساسی ایفا می کند. دستورکار توسعه پایدار، اساسی می داند و بر این باور است که آموزش قادر است تحقق هر یک از اهداف توسعه پایدار را تسریع کند و از این منظر لازم است به عنوان عامل موثر در تحقق اهداف دیگر دستور کار نیز در نظر گرفته شود.» (مقدمه؛ کمیسیون ملی یونسکو- ایران، ۱۳۹۵).

این سند که پیشینه شکل گیری آن اولین بار در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ش)، در شهر جامتین تایلند، کنفرانسی جهانی با عنوان «آموزش برای همه» و با هدف فراگیر ساختن آموزش در کشورهای جهان، با همکاری پنج سازمان بین المللی (یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل، بانک جهانی برنامه عمران سازمان ملل متحد) برگزار شد. ده سال پس از این کنفرانس و در آوریل ۲۰۰۰ (اردیبهشت ۱۳۷۹)، در شهر داکار سنگال، کنفرانسی دیگر برگزار شد که طی آن، سندی با عنوان «چارچوب عمل داکار» طراحی، و برنامه ای ۱۵ ساله برای «آموزش برای همه» ارائه شد. از سوی دیگر، سران کشورهای جهان در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در آغاز هزاره جدید (سال ۲۰۰۰)، توافق کردند تا برای دستیابی به توسعه پایدار در کشورهای جهان و پایان دادن به فقر و کاهش شکاف طبقاتی، تا سال ۲۰۱۵ برای تحقق هشت هدف مشترک تلاش کنند.

پس از گذشت ۱۵ سال از این دو واقعه، توافق بر «اهداف توسعه هزاره» و برنامه «آموزش برای همه»، دست اندرکاران معتقد بودند که هر چند از زمان اجرای این دو برنامه، پیشرفت های خوبی حاصل شده، اما دستیابی به اهداف این برنامه ها تا مهلت مقرر آن، یعنی تا سال ۲۰۱۵ تحقق نیافته است. از این رو، برای اتمام کارهای ناتمام آنها، اقداماتی تکمیلی لازم است. به همین دلیل، وزرای آموزش و پرورش برخی کشورهای جهان (از جمله ایران) و نمایندگان عالی رتبه آنها در اردیبهشت ۱۳۹۴ (ماه مه ۲۰۱۵)، در اینچئون کره جنوبی گرد آمدند و بر یک برنامه ۱۵ ساله جهانی دیگر توافق کردند. نتیجه این توافق، بیانیه ای به نام «بیانیه اینچئون» در ۲۰ بند بود که ضمن آن، شرکت کنندگان خود را متعهد به اجرای اهداف آموزشی مورد توافق دانستند.

<sup>۳</sup> - بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار با معلمان و فرهنگیان، ۱۳۹۸/۲/۱۱

از سوی دیگر، در مهرماه ۱۳۹۴ (سپتامبر ۲۰۱۵)، سندی به نام «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که یک برنامه ۱۵ ساله دیگر را برای تحقق توسعه پایدار در کشورهای جهان ارائه نمود. این برنامه، که دربردارنده ۱۷ هدف در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است، هدف چهارم خود را به «آموزش» اختصاص داده است. این هدف عبارت است از: «تضمین آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه». از این‌رو، در راستای بیانیه اینچئون، با توجه به نتایج دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار و با استفاده از تجارب کشورها در اجرای برنامه‌های پیشین درباره «آموزش برای همه»، «چارچوب عمل برنامه آموزش ۲۰۳۰» تهیه شد و در کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس در آبان (نوامبر) سال ۱۳۹۴ به تصویب رسید (آموزش ۲۰۳۰، ۱۳۹۵، ص ۱۳). این «چارچوب عمل»، به همراه «بیانیه اینچئون»، مشترکاً توسط یونسکو در قالب سندی با عنوان «آموزش ۲۰۳۰: بیانیه اینچئون و چارچوب عمل برای اجرای هدف چهارم توسعه پایدار» منتشر شد.

هرچند هدف چهارم یعنی آموزش ۲۰۳۰، دستور کار سند توسعه پایدار بود، اما بیانیه اینچئون با صراحت اعلام کرد که صرفاً به اهداف آموزشی محدود نمی‌شود، بلکه در تحقق اهداف دیگر از جمله امور بهداشتی، اقتصادی و الگوهای تولید و مصرف و تغییر اقلیم، نقش اساسی ایفا می‌کند. این بیانیه بر این باور است که آموزش قادر است تحقق هر یک از اهداف توسعه پایدار، از جمله برابری جنسیتی (هدف پنجم) را تسریع کند (کمیسیون ملی یونسکو- ایران، بی‌تا، ص ۳۷).

### نقد مبانی بیانیه‌ی سند آموزش ۲۰۳۰

مبانی سند ۲۰۳۰ در واقع همان مبانی بیانیه‌ی حقوق بشر است. لذا با نقد مبانی این بیانیه در واقع مبانی آن سند نیز نقد می‌شوند. حقوق بشر غربی با اتکا بر راسیونالیسم بر این باور است که هیچ مرجعی به جز عقل بشر برای داوری وجود ندارد و با تکیه بر اومانیزم تأکید می‌کند این حقوق با شخص انسان آغاز می‌شود و با او به پایان می‌رسد؛ از این رو منشأ اعتبار و مفهوم این حقوق، صرفاً انسانی است و نمی‌توان آن‌ها را بدون انسان گسترش داد.

درواقع اصطلاح «حقوق بشر» هم ماهیت این حقوق را نشان می‌دهد و هم منبع آن را؛ زیرا حقوق بشر، حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است نه آن‌که به وی عطا شده باشد و اصلاً این حقوق ارتباطی با خدا یا وحی یا دین ندارد. بر اساس تفکر اومانیزمی، انسان خالق اخلاق خویش است و آن‌چه در این نگرش اصالت دارد، خواسته‌ها و امیال و لذات انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید موافق با تأمین هوا و هوس‌های افراد و هماهنگی با خواسته‌های انسان باشد.

در مجموع خصلت اومانیزمی مزبور در قالب چهار رفتار کلی در حقوق بشر خود را نمایان ساخته است:

۱. نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی: ماده‌ی اول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، بدون اشاره به خدا می‌گوید: «همه‌ی انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند» اما دربرابر این پرسش که آیا این انسان مخلوق خدا در قبال او وظایفی دارد یا نه، ساکت و بی تفاوت است. براساس مذاکرات صورت گرفته در جریان تصویب این ماده با اصرار برخی از کشورهای اروپایی، از استناد این حقوق به خدا خودداری شد و با توجه به مواد ۱۸، ۲۱ و ۲۹ روشن می‌شود که اعتقاد به خدا، کمترین تأثیری در حقوق، آزادی‌ها و گستره یا ضیق این حقوق ندارد؛ چنان‌که «جان لاک» تصریح کرده آزادی طبیعی بشر عبارت است از این‌که از هرگونه قدرت رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بر دیگری نباشد؛ بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند. درحالی‌که در اندیشه‌ی دینی، سراسر جهان هستی آفریده‌ی خدای تعالی و ملک او است (انالله). از این رو انسان تماماً وابسته به آفریدگار است و از خود چیزی ندارد، جز آن‌چه خدا موهبت فرموده است. پس باید تصرفات وی با اجازه‌ی پروردگار باشد، وگرنه آن تصرف غاصبانه و حرام است. بدین روی حتی مالک جان خویش نیز نیست؛ بنابراین حق ندارد خودکشی کند و به خود آسیب رساند.

اما اندیشه حقوق بشر غربی، مبتنی بر اصل خویشستن مالکی است؛ یعنی انسان می‌تواند با هستی خود هرکاری که می‌پسندد و از آن لذت می‌برد، انجام دهد. بنابراین فردی که موضوع حقوق بشر است، در اصل مالک شخص خویش و استعدادهایی است که دارد و مسئولیتی نسبت به جامعه ندارد. «لئو اشتراوس»، نظریه‌پرداز حقوقی امریکایی، خدانشناسی و لذت طلبی در سیاست را که به لیبرال مسلکی می‌انجامد - نشان ویژه‌ی مدرنیته می‌داند.

«مایکل فریمن» می‌گوید: «نظریه‌ی جدید حقوق بشر با این ادّعی جان لاک شروع شد که ما حقوق خاصی داریم؛ زیرا ما به وسیله‌ی خداوند خلق شده‌ایم و برای مدّت زمانی که او مقدّر کرده و این زمان تابع خود او است، در حیات خواهیم بود. با وجود این، سازمان ملل متحد در ارائه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به این موضوع که همه‌ی حقوق ناشی از پروردگار متعال و خالق و مالک هستی است، اشاره‌ی نکرده و بنیادگرایانه به سوی فرضیه «نفی خدا» پیش می‌رود».

۲. نیهیلیسم (نفی معاد): به دلیل یاد شده، غایت اندیشی و باور به این که جهان آفرینش از جمله انسان‌ها مقصودی دارند و رفتار انسان باید بر مبنای آن اهداف و غایات تنظیم گردد، در دوران مدرنیته رنگ باخت و به جای آن، امیال، غرایز، هوا و هوس بشری جانشین شد؛ چنان که «مارگارت مک دونالد» می‌گوید: «انسان‌ها مانند پیانویی که برای تولید صداهای خاصی ساخته شده، برای هدف خاصی خلق نشده‌اند. هدف از خلقت مشخص نیست.» آیا این طرز فکر، پیامدی جز نیهیلیسم (پوچ‌انگاری) به دنبال دارد؟ آیا دیگر جایی برای بحث اخلاق و رسالت انسانی و خودسازی و تهذیب نفس می‌ماند؟

در نگرش دینی و اسلامی انسان آفریده‌ی خدا است و به سوی او در حرکت است؛ از این رو باید رفتارهای خود را طوری تنظیم کند که وی را به سوی سعادت ابدی و بهشت جاویدان رحمت الهی سوق دهد. براین اساس او نمی‌تواند عامل محدودیت خود شده یا مانع آسایش عمومی و رفاه همگانی شود؛ بلکه برای صیانت از مقام شامخ انسانی و کسب فضیلت، ارزش‌های الهی عاملی مهم و مستقل به‌شمار می‌آیند.

۳- فرد گرایی: هسته‌ی متافیزیکی و هستی شناختی لیبرالیسم، فردگرایی همان اصطلاح شایع غربی است. تعهدات شناخته شده‌ی لیبرالی نسبت به آزادی، تساهل، تسامح و... از همین مبنا ناشی می‌شود. براین اساس، فرد باید خود، ارزش‌های خویش را برگزیند و خود، طرح‌های خویش را بیفکند و کسی نباید در رفتارهای فردی او دخالت کند و جز رفتارهایی که موجب آزار دیگران و عدم رضایت آنان شود، همه‌ی رفتارهای انسان، در حوزه‌ی امور خصوصی قرار دارند. تمام انسان‌ها فردند و اگر چیزی برای یک جامعه ارزشمند باشد، باید ثابت کرد که برای یک فرد نیز ارزش دارد؛ وگرنه دلیلی وجود ندارد که همه‌ی افراد آن جامعه به عنوان اخلاق اجتماعی یا مقررات مذهبی بدان عمل کنند. به گفته‌ی «جین هرس»، حقوق بشر، حقوق فردی و هدف از آن، حفظ فرد در برابر حکومت است؛ اما نگرش اسلامی، ضمن احترام به حقوق فردی و حفظ منافع آنان و موظف کردن حکومت‌ها به رعایت آزادی‌های فردی، افراد را جزئی اساسی از جامعه به‌شمار می‌آورد و هدف از قانون را حفظ منافع جامعه می‌داند. از این رو یکی از وجوه تمایز حقوق بشر غربی با حقوق اسلامی، تقدّم حقوق فردی بر مصالح و حقوق جمعی در نگرش غربی است؛ درحالی که در اسلام مصلحت عمومی و حقوق جامعه بر حقوق فردی مقدّم است.

۴. فرمالیسم (صورت گرایی): یکی از ارکان و مشخصات تمدن غرب، فرمالیستی بودن آن است. فرمالیسم در واقع اصالت صورت است در مقابل اصالت محتوا. البته اگر به تاریخ فلسفه‌ی غرب مراجعه کنیم، خواهیم دید که مثلاً در آرای ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی در مبحث جواهر، صورت و ماده، به عنوان دو جوهر از جواهر پنجگانه محسوب شده است و در نسبت این دو جوهر با یکدیگر آن چه اصل تراست، صورت است نه ماده (هیولای اولی) و این بدان جهت است که تحقق ماده، وابسته به تحقق صورت است و بدون صورت، ماده نیز فاقد تحقق و تشخیص می‌باشد. البته باید توجه داشت که در عصر حاضر، بحث از فرمالیسم یا اصالت صورت به معنای ارسطویی آن نیست؛ زیرا از دیدگاه فلسفی، عصر حاضر، عصر نفی جوهر در معنای فلسفی آن است، چه آن جوهر، جوهر مجرد الهی (خداوند متعال) تلقی شود و چه صورت و چه حتی جسم. (رضایی، ۱۳۹۹).

حذف بسیاری از ارزش‌های دینی، فرهنگی و ملی از متون آموزشی تأکید بسیاری از بندهای این سند، از جمله پذیرش «برابری»، «تفکیک» و «آموزش» جنسی، مستلزم حذف بسیاری از قوانین اسلامی از متون درسی نظام آموزشی و گنجاندن آموزش‌های جنسی غربی است. فرهنگ جنسیتی غرب و شیوه‌های آموزش جنسی غربی، مغایر با ارزش‌های اسلامی است. برای نمونه، مراد از «کودک» در اسناد، میثاق و کنوانسیون‌های بین‌المللی، نه کودک ۵، ۶ ساله در منابع و آموزه‌های دینی، بلکه افراد زیر ۱۸ سال می‌باشد. این اختلاف برداشت، ما را موظف می‌کند که اختلاط دختر و پسر را در همه سطوح آموزشی بپذیریم. افزون بر این، پذیرش همجنس‌گرایی، برابری جنسیتی در همه عرصه‌ها، و حتی آموزش جنسی را در نظام آموزش رسمی پذیرا باشیم.

## نتیجه گیری

با نگاهی اجمالی، در رویه نهادهای بین‌المللی مصادیقی از حذف ارزش‌های دینی عبارتند از:

- ۱- مخالفت کمیته منع تبعیض علیه زنان، با واژه «عدالت جنسیتی» و منع کشورهای عضو از کاربرد این اصطلاح (پیوست ۲، ص ۴).
  - ۲- جرم‌زدایی از جرایم جنسی: زنا و... (پیوست ۱، ص ۱۷).
  - ۳- توسعه قلمرو اصل تبعیض به همجنس‌گرایان (پیوست ۲، ص ۷ و ص ۸).
  - ۴- جرم‌زدایی و منع تبعیض علیه زنان همجنس‌گرا و شاغل در فحشا و روسپیگری (پیوست ۳، ص ۴۲).
  - ۵- منع مداخله شوهر در امر باروری و فرزندآوری (پیوست ۲، ص ۲۳).
  - ۶- منع مداخله شوهر در سقط جنین (پیوست ۲، ص ۲۳).
  - ۷- نسخ و ملغی نمودن قوانین محدودکننده سقط جنین (پیوست ۱، ص ۲۰ و ۲۲).
  - ۸- منع لزوم اذن شوهر برای دریافت گذرنامه (پیوست ۲، ص ۹).
  - ۹- اعتراض به لزوم اذن شوهر در خروج از منزل (پیوست ۱، ص ۲۱).
  - ۱۰- تأکید بر افزایش سن دختران به ۱۸ سال در ازدواج (پیوست ۱، ص ۲۳).
  - ۱۱- جرم‌انگاری و مجازات برای ازدواج دختران زیر هجده سال (پیوست ۱، ص ۲۳ و ۲۴).
  - ۱۲- اعتراض به عدم برابری زن و شوهر در طلاق، حضانت فرزند، ارث (پیوست ۱، ص ۲۱).
  - ۱۳- نهادینه کردن تجاوز جنسی زناشویی در روابط زوجین (پیوست ۱، ص ۱۸ و ۱۹).
- با اندک تأمل در بندها و گزاره‌های فوق، که در سند ۲۰۳۰ و یا در میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مطرح می‌باشد، تضاد و تعارض جدی آنها با مبانی دینی به دست می‌آید. افزون بر این، واژه «نفی خشونت»، و توصیه به پذیرش «تنوع فرهنگی» در اسناد بین‌المللی، کلیدواژه‌ای در غرب برای زدودن همه آثار و نمادها و ارزش‌های دین است. از این جمله، کنار گذاشتن حق دفاع مشروع مظلوم، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، آمادگی برای دفاع از کیان دین و نظام اسلامی، حذف بسیج دانش‌آموزی، دانشجویی و کاهش عنصر مقاومت و... است. از این‌رو، حذف روز ملی مبارزه با آمریکا، روز قدس، هفته دفاع مقدس، درس شهید فهمیده، و... از فرهنگ جامعه دینی و متون آموزشی امری عادی است. افزون بر این، پذیرش «تسهیل پایش پدیده حذف اجتماعی در آموزش»، به معنای تسلیم در برابر گروه‌های غیرقانونی و پیروان فرق ضاله و انحرافی و تسلیم شدن در برابر خواسته‌های آنهاست. با سند ۲۰۳۰ حتی باید عقاید انحرافی مانند بهائیت و همجنس‌بازان و رفتار انحرافی آنان را، که قرآن کریم با آن برخورد شدید کرده مانند قوم لوط، تحت عنوان «تنوع فرهنگی»، به رسمیت شناخت.

#### منابع

- افلاطون (۱۳۵۴)، قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- امام علی (ع)، (۱۳۹۳)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات علویون.
- توین بی، آرنولد (۱۳۹۳)، بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، مترجم: محمد حسین آریا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کمیسیون ملی یونسکو- ایران، آموزش ۲۰۳۰، به سوی آموزش و یادگیری مادام‌العمر با کیفیت، برابر و فراگیر برای همه «چارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵»، تهران.
- کمیسیون ملی یونسکو- ایران، بی‌تا، دگرگون ساختن جهان ما، دستور کار ۲۰۳۰، برای توسعه پایدار، ترجمه مهرناز پیروznیک، سازمان ملل متحد.
- فقیهی رضایی، محمد (۱۳۸۴)، قرآن کریم همراه با شرح آیات منتخب، جلد اول، تهران: انتشارات محراب قلم.
- فولادی، محمد (۱۳۹۶)، بررسی انتقادی سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ یونسکو؛ آثار و پیامدهای آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۷۳-۹۸.
- مایر، مایر (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه های تربیتی، جلد اول، مترجم: فیاض، علی اصغر، تهران: انتشارات سمت.
- رضایی، مانده (۱۳۹۶)، مبانی سند آموزش ۲۰۳۰، فصلنامه بین المللی فرهنگی هنری شمیم نرگس، شماره ۳۴.
- <https://farsi.khamenei.ir> دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای.